

## از خون تا خاکستر: سیر تطوّر جلوه‌های گیاه در گرشاسب‌نامه، غزلیات امیر خسرو و هشت کتاب

فرشته صادقی\* ID

عبدالله حسن زاده میرعلی\*\* ID

### چکیده

این پژوهش با رویکرد تطبیقی به بررسی سیر تحول جلوه‌های گیاه در سه اثر شاخص ادبیات فارسی از دوره‌های مختلف می‌پردازد: گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (قرن پنجم)، غزلیات امیر خسرو دهلوی (قرن هشتم) و هشت کتاب سهراب سپهری (معاصر). هدف اصلی، واکاوی دگرگونی کارکردهای نمادین گیاهان از منظر اسطوره‌ای و فلسفی است. با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به مبانی نظری چون پیکرگردانی، هم‌ذات‌پنداری، جان‌پنداری و تقدس گیاه، پنج جلوه اصلی استخراج شد: ۱. پیکرگردانی (تبدیل انسان به گیاه/گیاه به انسان) که در گرشاسب‌نامه با بن‌مایه‌های اساطیری مانند رویش گیاه از خون/اشک آدم و کیومرث تجلی یافته؛ در امیر خسرو به صنعت ادبی برای بیان عواطف عاشقانه بدل شده؛ و در سپهری با مفاهیم فلسفی (خاکستر، وحدت وجود) بازآفرینی می‌شود. ۲. هم‌ذات‌پنداری که در سبک خراسانی ساده و عینی است؛ در غزل امیر خسرو با تصاویر بدیع ادبی پیوند خورده؛ و در سپهری به تجربه‌ای عرفانی و اکوستریک ارتقا می‌یابد. ۳. جان‌پنداری (اعطای هوش و احساس به گیاه) که در امیر خسرو و سپهری برجسته است و در شعر معاصر به ادراک مستقل گیاهان می‌انجامد. ۴. تقدس گیاه که در گرشاسب‌نامه آیینی و در سپهری هستی‌شناختی است. ۵. کارکردهای دیگر مانند خوراک و پوشاک در اثر اسدی، صنایع ادبی در امیر خسرو، و بیان مفاهیم انتزاعی (امید، رستگاری) در سپهری. یافته‌ها نشان می‌دهد نمادهای گیاهی از کارکرد آیینی-اساطیری در ادبیات حماسی، به استعاره‌های عاشقانه در غزل کلاسیک، و سرانجام به تجربه‌های فلسفی-اکولوژیک در شعر معاصر تحول یافته‌اند. این مطالعه گواه پویایی سنت ادبی فارسی در بازآفرینی بن‌مایه‌های کهن و گسست‌های معناشناختی آن در گذر زمان است.

واژه‌های کلیدی: سیر تطوّر، گیاه، گرشاسب‌نامه، غزلیات امیر خسرو دهلوی، هشت کتاب

### مقدمه

گیاهان به عنوان عناصری حیاتی و نمادین، همواره پیوندی ناگسستنی با حیات انسانی داشته‌اند. این پیوند در عرصه‌های فرهنگی و ادبی، به‌ویژه در متون کهن و معاصر، بازتابی گسترده یافته است. در گستره‌ی ادبیات فارسی، گیاهان فراتر از

\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران f.sadeghi.lit@semnan.ac.ir

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران a.hasanzadeh@semnan.ac.ir

کارکردهای زیستی، حامل بار معنایی عمیق اسطوره‌ای، عرفانی و فلسفی هستند و مفاهیمی چون زایش، مرگ، تقدس و وحدت وجود را تجسم می‌بخشند. پژوهش حاضر با تمرکز بر سه اثر شاخص از دوره‌های مختلف -گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (سده پنجم هجری)، غزلیات امیر خسرو دهلوی (سده هفتم) و هشت کتاب سهراب سپهری (سده چهاردهم)- به واکاوی سیر تحول کارکردهای نمادین گیاهان می‌پردازد. انتخاب این آثار بر اساس جایگاه ممتاز آنها در سه جریان اصلی شعر فارسی صورت گرفته است: نخست، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (سده پنجم هجری) به عنوان متنی حماسی - اساطیری در مرز میان اسطوره و عجایب‌نگاری، کهن‌ترین لایه‌ی باورهای گیاهی را بازتاب می‌دهد و از رهگذر روایت سفر گرشاسب به هندوستان و جزیره‌ی «سراندیب»، گونه‌های متنوعی از رستنی‌های شگفت‌انگیز را به تصویر می‌کشد (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۶-۷). دوم، غزلیات امیر خسرو دهلوی (سده هشتم هجری) به نمایندگی از غزل عاشقانه‌ی سبک هندی، نقطه‌ی عطفی در ادبی‌سازی بن‌مایه‌های اساطیری به شمار می‌آید. امیر خسرو که به «سعدی هندوستان» ملقب است، با بهره‌گیری از طبیعت برای تصویرسازی‌های بدیع عاشقانه، از تواناترین شاعران مکتب وقوع در عهد خود محسوب می‌شود (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۶۱؛ صفا، ۱۳۷۸: ۷۶۸-۷۶۲). سوم، هشت کتاب سهراب سپهری (سده چهاردهم هجری) به دلیل بهره‌مندی از عرفان شرقی و فلسفه‌ی مدرن، نگاه هستی‌شناسانه و عرفانی - شهودی به طبیعت را به اوج می‌رساند. سپهری که از سفر به هندوستان و تأثیرپذیری از تصوف بودایی، به نوعی عرفان شخصی و شرق‌گرا دست یافته است، در اشعار خود پیوندی ژرف با عناصر طبیعی برقرار می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۲). گفتنی است این پژوهش بر این سه نقطه‌ی عطف تمرکز دارد تا چگونگی دگرذیسی یک بن‌مایه را در گذار از حماسه به غزل و از غزل به شعر مدرن نشان دهد. شاعران یادشده از آن رو برگزیده شده‌اند که در آثارشان، گیاهان با کاربردهای متفاوت و در سه بافت حماسی، عاشقانه و عرفانی - شهودی ظهور یافته‌اند.

### مبانی نظری

این مطالعه بر پایه‌ی مفاهیمی چون پیکرگردانی (تبدیل انسان به گیاه و بالعکس)، هم‌ذات‌پنداری، جان‌پنداری و تقدس گیاه استوار است که ریشه در اساطیر کهن ایرانی و جهان دارد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی دگرگونی کارکردهای گیاهان در این سه اثر است تا نشان دهد چگونه این نمادها از سطح روایت‌های آیینی ملموس در ادبیات حماسی، به استعاره‌های عاشقانه درغزل کلاسیک تحول یافته و سرانجام در شعر معاصر، به تجربه‌ای هستی‌شناختی و اکوسنتریک (Eco-centric) ارتقا می‌یابند.

برای رسیدن به این منظور در ابتدا چهارچوبی نظری طرح شده است که ریشه در کهن‌ترین باورهای بشری و مهم‌ترین نظریه‌های اسطوره‌شناسی دارد. این مفاهیم به ما کمک می‌کنند تا سیر تحول نمادهای گیاهی را از عینیت اساطیری تا انتزاع فلسفی دنبال کنیم.

۱. **آنیمیسم یا جان‌پنداری:** کهن‌ترین لایه‌ی باورهای دینی بشر، آنیمیسم است. در این نگاه، همه‌ی اجزای طبیعت، از جمله گیاهان، دارای روح و شعور هستند. به بیان دقیق‌تر، روح در باور آنیمیستی جزئی از شخص یا شیء است که حتی

پس از زوال وجود مادی، امکان بازنمایی آن از طریق خاطره و تصویر فراهم می‌شود؛ روحی که ویژگی‌های متناقض ضمیر آگاه و ناخودآگاه را توأمان داراست (فروید، ۱۳۴۲: ۱۵ و ۲۶-۲۵). این نگاه در باورهای کشاورزی نیز وجود داشته؛ چنانکه «روح غله» را به شکل حیواناتی چون گرگ و روباه در میان کشتزارها حاضر می‌دانستند (فریزر، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۳). چنین انگاره‌هایی ریشه در ژرف‌ترین لایه‌های تفکر بشری دارد.

**۲. توتمیسم و گیاه‌تباری:** از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم، پژوهشگرانی چون مک‌لنن (MacLennan) و فریزر (George Frazer) توجه خود را به پدیده‌ی توتمیسم معطوف کردند و دریافتند که بسیاری از آداب و رسوم باستانی، بازمانده‌های این دوران کهن است (فروید، ۱۳۴۲: ۱۳۷). توتمیسم نظامی است که در آن، گیاه یا حیوانی به عنوان نیای گروه، روح نگهبان و نماد مقدس قبیله برگزیده می‌شود. افراد قبیله خود را به آن توتم منتسب می‌دانند، از آسیب رساندن به آن پرهیز می‌کنند و در آیین‌های جمعی، رفتارهای توتم خود را بازآفرینی می‌نمایند. این پیوند مقدس با گیاه، شالوده‌ی تکالیف اجتماعی و هویت جمعی را شکل می‌دهد (فروید، ۱۳۴۲: ۷). فریزر در نظریه‌ی نخستین خود، توتمیسم را مبتنی بر اعتقاد به «روح منفصل» می‌داند؛ انسان بدوی برای محافظت از روح خویش، آن را به توتم می‌سپارد و با پرهیز از آسیب به همه‌ی افراد آن گونه، از حامل روح خود محافظت می‌کند (همان، ۱۳۴۲: ۱۵۹).

دورکیم (David Émile Durkheim) با نگاهی جامعه‌شناختی، توتم را نمادی از «وجدان جمعی» قبیله می‌داند. به باور او، آنچه توتم را مقدس می‌کند، نیروی ناملموسی به نام «مانا» است که در واقع همان قدرت جامعه است که در قالب یک نماد عینی برون‌افکنی می‌شود. از نگاه او، تابوها برای حفاظت از حریم «مقدس» در برابر «نامقدس» وضع شده‌اند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۵۶). این دیدگاه مبنای نظری مهمی برای تحلیل تقدس گیاهان در اساطیر ایران، مانند درختان مقدس یا سوگند خوردن به گیاهان، فراهم می‌کند.

**۳. پیکرگردانی و اساطیر پیدایش:** یکی از کهن‌الگوهای بنیادین در پیوند انسان و گیاه، پیکرگردانی است. منصور رستگار فسایی این مفهوم را چنین تعریف می‌کند: فرآیندی که در آن شخص یا شیء از صورتی به صورت دیگر می‌گردد و پیکری تازه می‌یابد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۳). در اساطیر ایران، کیومرث نخستین انسانی است که پس از مرگ، گیاه ریواس از او می‌روید و از این گیاه، نخستین زوج بشری یعنی مشی و مشیانه پدید می‌آیند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۷۷). آموزگار نیز با اشاره به همین اسطوره، آن را کهن‌الگوی بنیادین گیاه‌تباری در فرهنگ ایرانی می‌داند (آموزگار، ۱۳۷۴: ۴۶-۴۵). رضایی با استناد به آرتور کریستن سن، تأثیر این اسطوره را بر اساطیر اسکاندیناوی نشان می‌دهد؛ جایی که نخستین زوج بشری از دو کنده‌ی درخت ساخته می‌شوند (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). رستگار فسایی نمونه‌های متعددی از این پدیده را در اساطیر جهان گرد آورده است: در یونان، دافنه به درخت غار، و آدونیس به درخت تبدیل می‌شود؛ در آفریقا، از مرده‌ی کودکی برنج می‌روید. به باور او، همه‌ی این داستان‌ها کهن‌الگویی مشترک از خدای باروری را باز می‌نمایند: مرگ او نماد پنهان شدن دانه در زمین و رستاخیز او نماد رویش دوباره‌ی گیاه است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۱۱-۴۰۹).